



## تحولات اخیر ایران و ماجرای تعطیلی شکنجه گاه کهریزک

بهرام رحمانی

[bamdadpress@ownit.nu](mailto:bamdadpress@ownit.nu)

### مقدمه

هنگامی که مردمی به پا برمی خیزند تا حق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را از حکومت های دیکتاتوری پس بگیرند، مسایل و وقایع به طور خیره کننده و با شتاب پیش می آید و به سرعت تحولات تاریخی و اجتماعی را رقم می زند. مردم ایران که سی سال سرکوب شده اند در دو ماه اخیر، آن چنان حرکت های قدرتمند میلیونی علیه حکومت اسلامی به راه انداخته اند که در تاریخ سی سال اخیر این حکومت بی سابقه بوده است.

طبیعت انسان، تحول خواهی است و در عین حال هرگز انسان، آن چنان که هست رضایت نمی دهد و سودای از نو ساختن افکار انسان و محیط پیرامونی اش دارد. بر این اساس اکنون جامعه ما، با قدرت همبستگی انسانی و طبقاتی خود، عزم کرده اند که وضع موجود را به کلی دگرگون سازند و جامعه نوینی با اتکاء به دستاوردهای علمی و تکنیکی و معیارهای جهان شمول پیشرو و مدرن برپا دارد. جامعه ای که در آن، حرمت و موجودیت انسان و آزادی ها و برابری هایش بالاتر از هر منفعت و مصلحت اقتصادی و سیاسی حاکمان و صاحبان قدرت مورد احترام قرار گیرد!

شاید کم تر کسی فکر می کرد مردمی که به هر دلیلی ۲۲ خرداد ۸۸ به پای صندوق های رای رفتند تا بلکه روزنه ای به سوی روشنایی باز کنند، آن چنان سرخورده شوند و با قلب و کلاهبرداری آشکار علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی و شورای نگهبان مواجه شوند که احمدی نژاد را از صندوق های رای درآورند. ریاست جمهوری چهار ساله اخیر وی، دورانی بسیار سخت و پرمشقت برای همه مزدبگیران و روشنفکران، یعنی اکثریت جامعه ایران بود پیش تر تحلیل ها و پیش بینی ها و آمارگیری ها نشان می داد که میرحسین برنده این مضحکه انتخابات است. از این رو، حتی ساعاتی پس از آغاز شمارش آراء، برخی از چهره های شناخته شده مقامات حکومت اسلامی، به دلیل این که آرای موسوی بیش تر بود، به وی تبریک گفتند. در چنین موقعیتی جناح اصولگرا، آن چنان به هراس افتادند که خامنه ای قبل از شورای نگهبان پیروزی احمدی نژاد را بر سه کاندیدای دیگر، یعنی میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محسن رضایی، اعلام کرد. در حالی که براساس قانون انتخابات ریاست جمهوری، این شورای نگهبان است که نتایج انتخابات را اعلام می کند. این تبه کاری و ریاکاری و قلب جناح حاکم در این نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری حکومت اسلامی، به حدی شنیع و آشکار بود که بسیاری از سران حکومت و آیت الله ها را نیز دچار شوک کرد. هر چند که قلب و ریاکاری و دروغ گویی و سرکوبگری در کل ماهیت حکومت اسلامی ریشه دارد اما این بار اقدام خامنه ای به حدی چندان آور و عیان بود که برای اولین بار جناح اصلاح طلب در مقابل آن ایستاد. هم چنین این مساله بهانه ای شد که طرفداران موسوی و کروبی و فراتر و وسیع تر از آن ها، مردم جان به لب رسیده که فرصتی تاریخی برای اعتراض میلیونی خود پیدا کرده بودند به خیابان ها ریختند و نه تنها جناح حاکم، بلکه کلیت حکومت اسلامی را با شعارهایی هم چون «مرگ بر دیکتاتور»، «آزادی اندیشه همیشه همیشه»، «مرگ هم بر رهبر هم دکنتر» (منظور خامنه ای رهبر و دکتر احمدی نژاد رییس جمهور)، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و... تابه های سیاسی و اجتماعی حکومت اسلامی را شکستند و آن را در نزد افکار عمومی مردم ایران و جهان، رسواتر کردند.

حکومت اسلامی، سراسیمه انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر خود از لباس شخصی های قمه و زنجیر به دست تا موتورسواران و نیروهای ضدشورش، امنیتی، انتظامی، سپاه و بسیج تا دندان مسلح به خیابان ها آوردند تا اعتراضات بر حق مردم را سرکوب کنند. اما اکنون که حدود دو ماه از اعتراضات مردمی ایران می گذرد بنا به اقرار مقامات آدم کش حکومتی، صدها نفر در خیابان ها با تیراندازی مأمورین و یا در زندان ها زیر شکنجه های وحشیانه شکنجه گران حرفه ای حکومت اسلامی جان باخته اند؛ هزاران نفر زخمی شده اند و زندان ها نیز پر از زندانیان سیاسی است.

جمشیدی، سخنگوی قوه قضائیه، در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۸۸، تعداد بازداشت شدگان اخیر را ۴۰۰۰ نفر اعلام کرد. به آمار جان باختگان در خیابان ها و زندان ها نیز هر روز افزوده می شود.

اکثریت نیروهای سرکوبگر حکومتی هم چون گارد ویژه، نیروی انتظامی، امنیتی، سپاه پاسداران، بسیج و لباس شخصی ها به صورت گسترده ای در خیابان های تهران و شهرهای بزرگ کشور مستقر هستند. این بار نه تنها نقاط مرکزی تهران بزرگ، بلکه مناطق جنوبی شهر را هم به اشغال خود در آورده اند.

برخی از کسانی که تازه از زندان آزاد شده اند، ضرب و شتم سیستماتیک زندانیان، تجاوز جنسی به آن ها و حتی قتل زندانیان توسط نگهبانان را فاش کرده اند، به حدی که علی خامنه ای مجبور شده است دستور تعطیلی شکنجه گاه کهریزک را صادر کند. مجلس شورای اسلامی، کمیته ویژه ای را برای بازدید از زندان ها و رسیدگی به شکایات خانواده های زندانیان و جان باختگان تشکیل داده است. با این که تجاوز به زندانیان سیاسی، برای اولین بار مورد از زبان سران و ارکان های حکومتی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. در حالی

که تاکنون مقامات و ارگان های حکومت اسلامی، نسبت به چنین مسایلی شانه بالا می انداختند و به سادگی از کنار آن می گذشتند. اما اکنون مجبور شده اند برای اولین بار شکنجه گاهی را ببندند. این اولین بار در تاریخ سی ساله حکومت اسلامی اتفاق می افتد، واقعه ای بس مهم و قبل از هر چیز قدرت مردمی را نشان می دهد.

در این جا پنج مساله مهم محوری و روز را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم: ۱- دادگاهی زندانیان وابسته به جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی؛ ۲- تعطیلی شکنجه گاه کهریزک؛ ۳- موقعیت شکنجه گاه کهریزک؛ ۴- تجاوز به زندانیان؛ ۵- اسامی و موقعیت تعدادی از جان باختگان.

### دادگاهی زندانیان وابسته به جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی

نمایش دادگاهی زندانیان وابسته به جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی، به حدی چندش آور و غیرانسانی است که به اعترافات آن ها که در زیر شکنجه گرفته، شاید ذهن کم تر کسی را از واقعیت ها منحرف سازد. این نوع دادگاه، یادآور دادگاهی زندانیان سیاسی سال های اوایل انقلاب ۵۷ و دهه شصت و اعتراف تلویزیونی کادرها و رهبران برخی از سازمان ها به ویژه سازمان های چپ است. اکنون حتی برخی کسانی که در زیر شکنجه به جرایمی که مرتکب نشده اند اعتراف کرده اند، شخصا خودشان در اعتراف گیری از زندانیان سیاسی در زیر شکنجه و برگزاری دادگاه های نمایشی سال های اوایل انقلاب بهمین ۵۷ و دهه شصت نقش مستقیم داشتند. این هم تکرار طنز تلخ تاریخ جامعه ماست!

بازداشت هایی که در عمر ۲۰ ساله حکومت اسلامی بی سابقه بوده است. بی سابقه از آن رو که بازداشت شدگان جملگی از کارگزاران عالی رتبه دولت و مجلس در چند سال گذشته بوده اند.

در رابطه با نحوه دستگیری و اعتراف گیری برخی از رهبران و کادرهای احزاب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، مجمع روحانیون مبارز و کارگزاران سازندگی که نزدیک به ۶۰ روز است در بازداشت به سر می برند را محمدرضا خاتمی، برادر محمد خاتمی، رییس جمهوری سابق ایران به روزنامه «اعتماد»، ۱۷ مرداد ۱۳۸۸، چنین توصیف کرده است: «این هم قسمتی از یک سلسله بازداشت ها بود. چون آن شب تمام اعضای حزب که در یکی از جلسات عادی دفتر سیاسی بودند، پس از حمله ای غیرمنتظره بازداشت شدند و حتی افرادی که زودتر جلسه را ترک کرده بودند در منازل شان دستگیر شدند. من هم در شرایطی که همراه اجازه عوض کردن لباس های منزل را ندادند دستگیر شدم. چهار ساعت هم بازجویی شدم، صبح هم به همراه چند تن دیگر آزاد شدم. این طور به نظر می رسید که می خواستند شلوغی های خیابان ها در روز شنبه را به جلسات ما نسبت بدهند... مطمئنیم که دستگیری ها توسط وزارت اطلاعات یا مستقیما توسط دستگاه قضایی نبوده است. اگرچه یک حکم قضایی کلی که تاریخ حکم هم مربوط به قبل تر بوده، داشتند اما دستگاه قضایی راسا نقشی نداشته است. نیروی انتظامی هم نبوده است. شواهد و قرائن حاکی از این است که دستگیری ها زیر نظر فرارگاه نارالله بوده است.»

خاتمی، در این گفتگو تاکید می کند: «ما جمهوری اسلامی خواه هستیم. البته این کار سختی شده چون در ذهن مردم از جمهوری اسلامی همین اتفاقات نقش بسته است ولی ما نباید از آرمان و اعتقاد خودمان دست بکشیم. اما من معتقدم جمهوری اسلامی که ما می گوئیم یک مزیت دارد و آن هم این است که تحمیل نمی شود. یعنی وقتی مردم می گویند ما جمهوری اسلامی نمی خواهیم، ما حق نداریم به مردم بگوئیم «اشتباه می کنید، باید بخواهید...»

حجاریان، از بنیان گذاران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، تئوریسن دوم خرداد و عضو ارشد جبهه مشارکت اسلامی، از مشاوران محمد خاتمی در دوران ریاست جمهوری وی، پس از ترور سال ۱۳۷۸، به زندگی بر روی صندلی چرخدار ادامه می دهد. خانواده حجاریان که نسبت به وضعیت سلامت وی ابراز نگرانی کرده اند، می گویند مقامات، با سوء استفاده از شرایط جسمی وی، او را برای گرفتن اعتراف های دروغین تحت فشار قرار داده اند. هم چنین درباره آزادی مصطفی تاج زاده و بهزاد نبوی، دو نفر از اعضای ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گفته شده است که جرائم این دو، بسیار مهم و امنیتی است و آزادی آنان، طول می کشد. مصطفی تاج زاده، معاون سیاسی وزیر کشور دولت محمد خاتمی، و بهزاد نبوی، نماینده مجلس ششم، و از بنیان گذاران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پیش از چهل روز است، بازداشت هستند. به گزارش برخی از رسانه های رسمی حکومتی، همسران این دو چهره سرشناس، ششم مرداد ماه با انتشار نامه ای خطاب به آیت الله شاهرودی، رییس قوه قضاییه، اعلام کرده اند که بیم جان همسرانشان را دارند، و بر اساس قانون اساسی، آیت الله شاهرودی را مسؤول حفظ سلامتی همسران خود می دانند. از زمان آغاز اعتراض ها به نتیجه انتخابات، ماموران امنیتی علاوه بر دستگیری هزاران نفر از مردم معترض، ده ها تن از سران گروه های وابسته به جناح اصلاح طلب حکومتی، چهره های سیاسی، مطبوعاتی، سینمایی و اجتماعی حامی میرحسین موسوی و مهدی کروبی را، بازداشت کرده اند. از سرنوشت بسیاری از آنان، اطلاعی منتشر نشده است.

روزنامه اعتماد ملی می نویسد، شایعات در مورد وضعیت سلامتی عیسی سحر خیز، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد دولت محمد خاتمی، و یکی از حامیان مهدی کروبی، که در هفته های اخیر بازداشت شد، خانواده او را، نگران کرده است. هم چنین، همسر و فرزندان احمد زیدآبادی، یکی دیگر از حامیان مهدی کروبی، مدت بیست و پنج روز است، که از او خبری ندارند. به نوشته اعتماد ملی، عبدالرضا تاجیک، روزنامه نگار اصلاح طلب، با سپردن قرار وثیقه ۱۰۰ میلیون تومان، به زودی آزاد خواهد شد، و از محمد عطریانفر، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران، که همراه با دیگر چهره های اصلاح طلب در هفته های اخیر بازداشت شده، خبری در دست نیست. محمد فوجانی، سردبیر روزنامه اعتماد ملی، حدود ۲۷ روز پیش، توسط ماموران امنیتی، بازداشت شد.

در چنین شرایطی، ادعای نامہ دادستان حکومت سرکوبگر که در دومین جلسه بی دادگاه قربانیان و بازداشت شدگان در ۱۷ مرداد ۸۸، قرائت گردید، سند بزرگی بر علیه سران حکومت اسلامی و مسئولین قضایی - امنیتی آن است نه محاکمه شوندگان. ریشه های چنین سناریوهای سیاهی ریشه در سی سال حاکمیت غیرانسانی حکومت اسلامی با همه جناح هایش دارد. در این ادعای نامہ ساختگی و دیکنه شده، تظاهرات میلیونی مردم ایران و خواست آن ها، شعارها و اعتراضات و مقاومت حدود دو ماهه آن ها، بی شرمانه توطئه تعدادی فریب خورده خارجی و جاسوس و کارگزار و رسانه های فارسی زبان خارجی و سایت های خبری و سفارتخانه های خارجی از جمله سفارت انگلیس و دفتر دومی نسبت داده شده است. در حالی که در رابطه با اعتراضات مردمی و جنایات نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی، هزاران خبر و گزارش، تحلیل و بررسی، عکس و مهم تر از همه لحظه به لحظه فیلم های مستندی وجود دارد که غیرقابل انکار هستند، اما بی دادگاه حکومت اسلامی نه تنها در مقابل افکار عمومی مردم ایران، بلکه مردم جهان نیز که از طریق رسانه های بین المللی به طور مکرر آن ها را دیده اند، پرونده چندش آوری علیه دستگیرشدگان می ساختند بیش از هر مساله ای رسوایی حکومت اسلامی و سران آن به بار آورده و هیچ انسان آگاهی به این نوع پرونده سازی ها، اهمیتی نمی دهد.

### تعطیلی شکنجه گاه کهریزک

یکی از شکنجه گاه مخوف حکومت اسلامی، شکنجه گاه کهریزک است. شکنجه گران در این شکنجه گاه، به حدی رفتار وحشیانه و غیرانسانی با بازداشتی ها داشتند که با پخش اخبار جنایات در آن جا، سران حکومت اسلامی به تکاپو افتادند و خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی نیز به سرعت فرمان تعطیلی آن را صادر کرد تا این محل به روی بازرسان احتمالی کاملاً بسته شود و کسی نتواند بیش تر از این در مورد آن جا اطلاعات کسب کند. از قبل قرار بود کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی از آن جا بازدید کنند.

گفته شده است که احتمال بازدید نمایندگان مجلس از بازداشتگاه کهریزک، دلیل تعطیلی آن است. یک مقام قضایی حکومت اسلامی، قبلاً گفته بود که برخی را بخواهیم رویشان را کم کنیم می فرستیم شورآباد؛ یعنی کهریزک.

اخیراً برخی از خانواده های قربانیان اعتراضات اخیر، فاش کردند که فرزندان آن ها پس از دستگیری به کهریزک انتقال یافته بودند.

نام بازداشتگاه کهریزک، که در جنوب تهران واقع است، به خصوص در جریان اعتراضات اخیر به عنوان یکی از محل های احتمالی نگهداری و بازجویی از بازداشتیان در خبرها انعکاس یافته بود. اما پس از پخش خبرهایی از وضعیت هولناک بازداشت شدگان کهریزک، برخی از مسئولین امنیتی - قضایی حکومت اسلامی به تکاپو افتادند و این مساله را به اطلاع رهبر رساندند.

سرانجام روز دوشنبه ۵ مرداد ۱۳۸۸ برابر با ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹، گزارش شد که آیت الله خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی، دستور تعطیل یک بازداشتگاه در تهران را به دلیل «غیراستاندارد بودن» شرایط آن صادر کرده است، اما نام این محل فاش نشدند.

احتمالاً دلیل دیگر تعطیلی کهریزک، کشته شدن محسن روح الامینی، فرزند یکی از مسئولان حکومت اسلامی، باعث تصمیم به پیگیری وضعیت بازداشت شدگان اعتراضات اخیر شده است.

پرونده محمد کامرانی و محسن روح الامینی، دو تن از قربانیان در ارتباط با اعتراضات اخیر در اختیار کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس فرار گرفته و یک قاضی را نیز برای پیگیری پرونده آنان مامور کرده است.

مرتضوی، گفته است که این دو نفر مننژیت داشته اند و در اثر این بیماری، هنگام بازداشت جان خود را از دست داده اند. در حالی که عماد افروغ، یکی از چهره های سرشناس اصولگرا، ضمن انتقاد از تاخیر در رسیدگی به «برخوردهای قهرآمیز و دستگیری های غیرمترقبه» گفته است که «این که توسط یکی از مسئولان گفته می شود آقایان روح الامینی و کامرانی پیش از دستگیری مننژیت داشته اند، در مخیله ما نمی گنجد بلکه باید با مسیبن این موضوع به موقع برخورد شود.»

خبرگزاری حکومتی مهر به نقل از علی مطهری، نماینده محافظه کار مجلس، گزارش کرده است که باید افراد مقصر در مرگ زندانیان حوادث اخیر مانند محسن روح الامینی معرفی و مجازات شوند تا از تکرار «این اقدامات غیرقانونی و غیرانسانی» جلوگیری به عمل آید.

خانواده محمد کامرانی گفته بودند که فرزندشان به شدت زخمی شده و به بیمارستان انتقال یافته بود و برخی منابع به نقل از پدر محسن روح الامینی نیز گزارش کرده بودند که آثار ضرب و جرح را در فرزندش دیده هر چند روح الامینی تاکنون رسماً در این مورد اظهار نظر نکرده است.

پیشاپیش سخنگوی کمیته ویژه مجلس، از خود سلب مسئولیت کرده است به طوری که وی دلیل تشکیل این کمیته را کسب اطلاعات دقیق و صحیح اعلام کرده و گفته است: «متأسفانه عده ای در داخل و خارج از کشور با نیت ضربه زدن به نظام، مطالبی بیان می کنند که صحت ندارد.»

در همین زمینه، حسین علایی، رییس سابق ستاد مشترک سپاه پاسداران، در نامه ای که چند وب سایت نزدیک به اصلاح طلبان روز شنبه منتشر کردند اشاره کرده بود که محسن روح الامینی، یکی از کشته شدگان حوادث اخیر و فرزند مشاور ارشد محسن رضایی، «زیر شکنجه» جان باخته است. علایی در این نامه صراحتاً

گفته است که «بعد از مجروح شدن، به او «محسن روح‌الامینی» نرسیده اند تا خون او عفونی شده و... دچار بیماری مننژیت شده است.»

کاظم جلالی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، گفته است: «سعید مرتضوی وعده داده تا پرونده پزشکی این دو نفر که به گفته وی به دلیل بیماری مننژیت در زندان فوت کرده‌اند به اعضای این کمیسیون مجلس ارائه شود.»

نیروی انتظامی حکومت اسلامی، پنجشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۸، در اطلاعیه خود گفته است، پس از دستور آیت الله خامنه‌ای برای بستن بازداشتگاه کهریزک، تیم ویژه‌ای برای بررسی حوادث این بازداشتگاه تشکیل داده است.

در این اطلاعیه گفته می‌شود، «بازداشتگاه کهریزک برای نگهداری موقت و تادیب ارادل و اوباش دستگیر شده در طرح ارتقاء امنیت اجتماعی و با شرایط زیستی سختگیرانه ایجاد و توسط ناجا اداره می‌شد.» اما تعدادی از دستگیرشدگان حوادث ۱۸ تیر «به صورت موقت به بازداشتگاه کهریزک منتقل می‌شوند که با توجه به شرایط پادشده اصولاً اعزام بازداشتی‌ها به این بازداشتگاه‌ها صحیح نبوده است.»

نیروی انتظامی، چنین اقرار می‌کند: «برابر بررسی‌های به عمل آمده و مصاحبه با بازداشت شدگان و مطلعان، سهل‌انگاری و تخلف تعدادی از مسئولان، ماموران و کارکنان بازداشتگاه کهریزک و رده‌های نظارتی محرز می‌باشد.»

اما نیروی انتظامی، با وجود اعتراف به «سهل‌انگاری و تخلف» پرسنل خود در بازداشتگاه کهریزک، بی‌شرمانه آن را پیامدهای «تحریک‌ها و بی‌قانونی‌های صورت گرفته» معرفی کرده و مسئولیت آن را بر عهده آنچه که این نیرو «تحریک‌کنندگان و اغتشاش‌گران» نامیده، گذاشته است.

حمید رضا کاتوزیان نماینده اصولگرای مجلس و عضو کمیته حقیقت‌یاب، فرمانده نیروی انتظامی را مسئول قتل‌های صورت گرفته در کهریزک خوانده است. کاتوزیان توضیحات فرمانده نیروی انتظامی را ناکافی دانست و تأکید کرد که قتل‌های اتفاق افتاده در این بازداشتگاه ناشی از ضرب و شتم بوده‌اند. او هم چنین «برخورد با دو نفر مأمور جزء» را ناکافی دانست و گفت نشر زدن به دو نفر نه فرزند کسی را زنده می‌کند و نه تهمت‌هایی را که به نظام زده شده پاک می‌کند. از سوی دیگر علی مطهری، رییس فراکسیون اصولگرایان مجلس خواهان مجازات علنی این خاطیان شده و گفته که نباید حواثی مثل زهرا کاظمی و زهرا بنی یعقوب تکرار شوند و معلوم نشود که افراد خاطی مجازات شدند یا نه. در حالی که کمیته حقیقت‌یاب مجلس قتل‌های کهریزک را ناشی از شکنجه می‌داند، سردار مقدم مرگ چند نفر در بازداشتگاه کهریزک را به شیوع بیماری در بازداشتگاه نسبت داد. این در حالی است که رییس انستیتو پاستور ایران، قتل فرزندش محسن روح‌الامینی را ناشی از شکنجه اعلام کرده بود.

در اعتراض‌های دو ماه اخیر در ایران، صدها نفر در خیابان‌ها با تیراندازی و ضرب و شتم وحشیانه مأمورین امنیتی، انتظامی، ضدشورش، سپاه، بسیج جان باختند؛ هزاران نفر زخمی شدند؛ چندین هزار نفر نیز بازداشت شدند. برخی از بازداشت شدگان در زیر شکنجه جان باختند. از جمله تعدادی از بازداشتی‌های درون بازداشتگاه کهریزک، جانیشان را از دست دادند.

در چنین شرایطی، با افزایش قتل‌های بازداشتی‌ها و نگرانی خانواده‌های بازداشت شدگان و پیکیری آن‌ها، به ویژه قتل فرزند یکی از مسئولان حکومت اسلامی، مساله هم به رسانه‌ها و هم به رهبر و هم به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس کشیده شد.

لازم به تأکید است که قبلاً نیز کمیته‌هایی برای تحقیق بسیاری از پرونده‌های قتل و جنایت هم چون موضوع قتل‌های زنجیره‌ای، قتل زهرا کاظمی، زهرا بنی یعقوب و غیره تشکیل شده بود که نتیجه‌شان نامشخص و از دید و آگاهی جامعه هم چنان پنهان مانده است.

هر چند که در حکومت اسلامی، باندهای مختلف ارادل و اوباش و جهل و جنایت بی‌شمارند و هر کدام برای خود شکنجه‌گاه‌های مخفی دارند اما همه این باندها بدون دستور مدیران و مافوقان خود و نهایت امر بدون اجازه علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، قادر به انجام هیچ اقدامی «خودسر» نیستند.

### موقعیت شکنجه‌گاه کهریزک

بر اساس گزارش‌های موثق و متعدد، تحت نظارت مستقیم سردار رادان قائم مقام فرمانده نیروی انتظامی کل کشور اداره می‌شود و یک سره فضای غیرانسانی و وحشیانه بر آن حاکم است. شاهدان عینی و بازداشتی‌های آزاد شده از کهریزک، وضعیت این بازداشتگاه «غیرقانونی» را این‌گونه توصیف می‌کنند: در یک سوله ۲۰۰ متری بدون وجود دستگاه‌های تهویه هوا، چندین معتاد کراکی که امید می‌کند زنده ماندن آن‌ها نیست و بدن‌هایشان کرم گرفته، دراز به دراز بر روی زمین افتاده‌اند؛ و در کنار آن‌ها، بازداشت شدگان نگهداری می‌شوند. بازداشت شده‌ها حدود ۱۰۰ نفرند که به این محیط غیر بهداشتی با هوای نامطبوع منتقل شده‌اند. آن‌ها صف می‌کشند تا بتوانند از زیر در، ولو برای دقیقه‌ای از هوای بیرون تنفس کنند. هر روز صبح سردار رادان به این محل سرکشی می‌کند و خود شخصاً هر روز چند نفر از بازداشت شدگان را مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می‌دهد. بهترین ابزار شکنجه در دست رادان، شلنگ است. وقتی صبح هر روز صدای هلیکوپتر می‌آید، بچه‌ها به خود می‌لرزند و می‌فهمند که رادان آمده...

سرتیپ پاسدار احمدرضا رادان، از فرماندهان نیروی انتظامی است که او، پیش از این فرماندهی انتظامی استان های سیستان و بلوچستان و خراسان و تهران را در کارنامه کاری خود دارد. وی از فرماندهان و مجریان طرح موسوم به «ارتقای امنیت اجتماعی» و مبارزه با «اراذل و اوباش» بود که بر اساس آن، پلیس با صدها هزار نفر از مردم منجمله به دلیل «نوع پوشش» برخورد وحشیانه ای می کردند و با ضرب و شتم آن ها را بازداشت می کردند.

بنا به گفته زندانیان نجات یافته از کهریزک و فعالین حقوق بشر، احمدرضا رادان اوایل تاسیس این اردوگاه ابتدا هر پنج شنبه با هلی کوپتر همراه با معاونش عامریان (عامری)، حقی فرمانده گارد و کشمیری می آمدند و زندانیان بی دفاع را مورد شکنجه قرار می دادند. اما این اواخر، ۳ بار در هفته با هلی کوپتر به اردوگاه مرگ سر می زدند. خود احمد رضا رادان که با لوله زندانی را مورد شکنجه قرار می داد و به او می گفت: صدای سگ در بیار، صدای خر در بیار، شما از سگ و خر کم تر هستید. در دنیا اول این جا است زندانی که زندانی را آدم می کنیم بعد ابوغریب و گوانتانامو. سپس زندانیان را وادار به هل دادن دیوار می کرد و هر کسی در صفی که دیوار را هل می دادند عقب می مونده با لوله می زدند تا بمیره تا بیفته، اون جا یک تپه ای درست کردند به نام تپه سفید که سنگ لاج بوده در زمستون و تابستون با پای برهنه و بدن لخت زندانیان را می زدند که از این تپه برند بالا و بیابند پایین، خود اون سنگ لاج پا و دست و همه جاشون را زخمی می کرده است. کومیجانی مسئول بازداشتگاه کهریزک ۳ روز در هفته دوشنبه، سه شنبه، پنج شنبه را به عنوان روز وعده غذایی کتک زدن زندانیان گذاشته بودند، ۸ نفر هم به عنوان گارد با اتومبیل می آمدند که صورت های خودشون را نقاب می زدند و عینک دودی که زندانیان نتوانند آن ها را بشناسند. فرمانده ۸ نفر فردی بنام سرهنگ پاسدار عبدی بود. آن ها از ساعت ۰۹:۳۰ تا ساعت ۱۱:۳۰ زندانیان بی دفاع را مورد شکنجه جمعی قرار می دادند.

فرد دیگری بنام سروان پاسدار زندی معاون اردوگاه مرگ که در قتل تعداد زیادی از جوانان نقش داشت. این فرد علاوه بر شکنجه وحشیانه معمولا وقتی که از کسی عصبانی باشد همیشه فقلی با خود دارد که به سر زندانی می کوبد که منجر به ضربه مغزی زندانی می شد.

افسر پاسدار ماکان، از جمله افرادی است که علاوه بر شکنجه زندانیان بی دفاع خانواده های زندانیان را هم مورد ضرب و شتم و اهانت قرار می داد.

۲ پاسداری که در شکنجه های وحشیانه خود که اکثرا منجر به قتل یا نقص عضو زندانی می شد به نام های سیدموسوی و سیدحسینی می باشند. این دو فرد در آویزان کردن زندانیان و زدن ضربات کابل تا مرگ و بی هوشی در این زندان معروف هستند. وقتی که این ۲ پاسدار سراغ آن ها می آمدند همه می دانستند که حکم قتل زندانی صادر شده است.

بازداشتگاه کهریزک از توابع شهر ری، متشکل از چند سوله است که در شهرسنگ، از توابع شهرری استان تهران قرار دارد و حدود سال ۱۳۸۰ برای اولین بار در عملیاتی موسوم به «جزیره» با هدف پاکسازی منطقه خاک سفید تهران مورد بهره برداری قرار گرفت. پس از انتصاب سردار رادان به فرماندهی تهران بزرگ، این بازداشتگاه که در سطحی پایین تر از زمین قرار دارد و امکان هواخوری برای زندانیان وجود ندارد برای نگهداری و شکنجه بازداشت شدگان «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» و به طور مشخص «طرح اراذل و اوباش» استفاده می شد.

بازداشتگاه مرگ کهریزک، از سوله ای تشکیل شده است که سطح آن از سطح زمین پایین تر است. تعدادی کانتینر فلزی که همه آن ها طوری درست شده اند که قربانی خود را تحت فشارهای طاقت فرسا و دایمی حس می کند. یکی از سوله ها، به شکل مستطیل، قفس بندی شده اند که مساحت هر قفس ۲۰ متر مربع است. هم چنین کانتینرهای فلزی که برای شکنجه و حتی قتل به کار برده می شوند در این اردوگاه قرار دارند.

در بدو ورود زندانی به کهریزک، برای این که از وی زهر چشم گرفته شود مامورین گارد زندان در دو صف می ایستند و هنگامی که زندانی از میان این صف رد می شود، ضربات باتون، چماق، کابل، میله های آهنی بر سر و صورت و سایر نقاط بدن فرو می آید که منجر به شکستن سر، فک، بینی، دست و پای زندانی می شود.

پس از تعطیلی کهریزک، خبرهای تکان دهنده در مورد وضعیت آن جا در سایت ها و وبلاگ ها منتشر می شود. در لابلای خیرها و اظهارنظرها و نوشته ها و به ویژه بیانات آزادشدگان آمده است که در بازداشتگاه کهریزک، یک مشت شکنجه گر حرفه ای بود که بازداشتی ها را به قصد کشت زیر شکنجه می گرفتند. بازداشتی را زیر مشت و لگد می گرفتند و بی محابا به هر نقطه بدن وی می زدند؛ آن ها را با باتوم های شوک آور می زدند و بعد روی بدن لخت شان آب می پاشیدند و با کابل و زنجیر به آن ها حمله می کردند. زندانیان از ابتدایی ترین امکانات بهداشتی محروم بودند؛ بسیاری مواقع شکنجه شده دچار خوریزی شدید می شد؛ زخم هایش عفونی می شدند و بوی تعفن شدید می دادند؛ سلول هایی که بوی رطوبت می دادند و برای زندانی علاوه بر آزاردهنده بود فراتر از آن، زندانی به بیماری رماتیسم و غیره مبتلا می شدند؛ در این سلول ها تعداد زیادی کانتینر هست که برای نگهداری پنج نفر ساخته شده اند، در حالی که حداقل ۲۰ نفر را در این کانتینرهایی که ظرفیت ۵ نفر بیش تر ندارند تلبار می کردند؛ بازداشتگاه وسط بیابان است و داخل آن ها خیلی گرم می شود. هوای مناسب برای استنشام وجود ندارد و خیلی ها مریض می شوند.

یکی از آزادشدگان این شکنجه گاه گفته است: «نزدیک ۴۸ ساعت چیزی به ما ندادند. بعد از آن فقط نان دادند. نان لواش بیات چند روز مانده. از همه سخت تر این بود که آب نداشتیم. آب را از زیر در می ریختند روی کف کانتینر تا لیس بزنیم. ما هم قسمتی را آماده کردیم تا آب در آن جا جمع بشود. جایی که کم تر جای پا روی آن وجود داشت. اما همان جا هم روز بعد آلوده تر شد و موقع کتک زدن بعدی، به کثافت کشیده شد.»

در ادامه این گفتگو، این فرد که چند روزی را در این بازداشتگاه سپری کرده بوده و حالا آزاد شده است از روش های شکنجه می‌گوید: «بسیاری را برای ساعات طولانی آویزان کرده بودند. خیلی‌ها را فقط کتک می‌زدند و این بهترین قسمت بود. عده ای را در انفرادی‌ها نگاه می‌داشتند. دست و پای خیلی‌ها را در قیر داغ می‌سوزاندند. دندان خیلی‌ها در این مدت شکسته شد. بیش تر کسانی که به کهریزک رفته اند دندان سالم ندارند. کم سن و سال‌ها را برای اعدام به پای چوبه دار می‌بردند، طناب را دور گردن آن‌ها می‌انداختند و دوباره پائین می‌آوردند. بچه‌ها می‌مردند و زنده می‌شدند...»

و در پایان این گفتگو می‌خوانیم که بعضی از این افراد با دادن تعهد و اثر انگشت و جزئیات افراد خانواده و محل سکونت آزاد شده و تعدادی در حال حاضر تحت درمان هستند.

یکی دیگر از آزادشدگان کهریزک گفته است، بازداشتی‌ها را در کف توالت پاسگاه می‌خوابانند، سربازی پایش را پشت گردنشان می‌گذاشت و آن‌ها را مجبور به لیس زدن توالت می‌کرد؛ فاش شده است که در یک مورد که سربازی از این کار امتناع کرده، مورد ضرب و شتم مافوقش قرار گرفته و سپس او هم بازداشت شده است.

از دیگر شکنجه‌های اعمال شده، لخت کردن بازداشت شدگان و تحقیر آن‌ها با فرستادن دستگیر شدگان کم سن و سال در بند قاچاقچیان مواد مخدر محکوم به حبس‌های طولی‌المدت و اعدامی که در مواردی منجر به تجاوز جنسی به بازداشت شده‌های جوان شده است.

ویلاک دیگری می‌نویسد: «کهریزک دست کم هشت سال است بازداشتگاه است. و خدا می‌داند که چند صد نفر در آن از زندگی محروم شده‌اند و اگر زنده مانده‌اند چطور از آن فراموشخانه عدالت اسلامی که از آغل گوسفند هم بدتر است جان به در برده‌اند.»

این ویلاک می‌افزاید: «... اگر بازداشتگاه تعطیل شده زندانیان آن نمرده‌اند و باید با تک‌تک آن‌ها مصاحبه شود و شواهد زندانیان جمع‌آوری و ثبت رسمی شود.»

نکان دهنده‌تر از همه گزارش سایت موج آزادی است. سایت موج آزادی، سه‌شنبه، ۲۰ مرداد ماه ۱۳۸۸، تحت عنوان «مشاهدات یک شاهد عینی از فجایع قتلگاه کهریزک»، نوشت: این توصیفات را یکی از آزادشدگان کهریزک از دوران بازداشتش در این کشتارگاه نقل کرده است. این جوان دو روز پیش در مقابل دادسرای تهران و پشت در اتاق قاضی حداد این خاطره را در حالی تعریف می‌کرد که لب‌ها و دهانش از شدت ترس خشک شده بود و هنوز آثار ضرب و شتم در پایین چشم و کنار پیشانی‌اش دیده می‌شد. این خاطره را درست همان طور که او تعریف کرد، تنظیم کردیم تا چیزی از قلم نیفتد:

توی کهریزک هر دو نفر رو می‌انداختن توی یک اتاقک تاریک، تا سه روز از غذا هیچ خبری نبود. باید گرسنگی می‌کشیدیم و به جای غذا کتک مفصل می‌خوردیم. معمولاً بچه‌هایی که دستگیر می‌شدند و به اون جا منتقل می‌شدند، در طول راه اون قدر کتک خورده بودن که سلول جای جون دادنشون بود. توی بعضی از این اتاقک‌ها که ازش به عنوان سلول استفاده می‌شد، هم سلولی بعضی از معترضین دستگیر شده که از بیرون می‌آوردن، تریاکی‌ها و معتادهایی بودن که قبلاً توی کهریزک نگاه داری می‌شدن.

یک روز صبح بوی خیلی بدی توی سلول‌ها پیچیده بود، بوی تعفن. یکی از معتادهایی که از قبل توی کهریزک نگاه داری می‌شد، یک روز صدای فریادش بلند شد که زندانیان بیا! هم سلولی من مرده و بوی گندش همه جا رو برداشته. وقتی زندانیان اومد چندتا فحش آبدار نثار معتاده کرد و گفت مرتیکه چرا الان می‌کی؟

کاشف به عمل اومد که چون اون جا غذا در حدی که فقط نمیریم بهمون می‌دادن که معمولاً هم سبب زمینی بود، مرد معتاد، از مرگ جوونی که ۴ روز قبلش در سلول بر اثر شکنجه‌های شدید جون داده بود و مرده بود، به زندانبانش حرفی نزده بود تا سهم غذا که هم سلولی‌اش هم نصیب خودش بشه و چند روزی از گرسنگی در امان بمونه، تا این که بالاخره بوی جسد اون جوون بی‌گناه بلند شده بود و دیگه نتونسته بود تحمل کنه و مجبور شده بود زندانبانش رو خبر کنه.

من صدای زندانبان رو از اتاقک کناری می‌شنیدم وقتی که اومد، در سلول رو باز کرد و دید که اون جوون مرده و بعد از بد و بیراه گفتن به اون معتاد، بهش گفت که جنازه رو بندازه توی سطل آشغالی که بیرون سلول بود. صدای کشیده شدن جسم سنگینی روی زمین بازداشتگاه رو می‌شنیدم، بوی تعفن توی سرم پیچیده بود، و آخر هم صدای سقوط یک جسم سنگین توی یک بشکه حلبی... به خودم می‌لرزیدم، اون فقط یک نفر بود، من ۲۶ جسد رو با چشم خودم دیدم که به همین وضع کشته شدند و معلوم نیست به کجا منتقل شدند...

در گفتگوها آمده است که در بعضی از مراکز سپاه یا بازداشتگاه پاسارگاد در جنوب غربی تهران حتی اسم بازداشت شدگان نیز ثبت نمی‌شود.

روزنامه نگاری به بی‌بی‌سی، گفته است: «یکی از دوستان ما که روزنامه نگار است، چند وقت پیش بازداشت شده بود و در این بازداشتگاه مورد ضرب و شتم قرار گرفت. برای پاسخ گویی به یک سؤال به قدری سریش را به میز می‌کوبیدند که از حال می‌رفته است.» به گفته این روزنامه نگار، از وضعیت بازداشتگاه پاسارگاد اطلاعات دقیقی در دست نیست. این بازداشتگاه متعلق به سپاه است و هیچ نهاد قضایی دسترسی به این بازداشتگاه ندارد. بازداشتگاه پاسارگاد پیش از این کارخانه اسلحه سازی بوده است.»

## تجاوز به زندانیان

روزنامه اعتماد ملی، در یکی از شماره های اخیر خود، نامه ای از مهدی کروبی را منتشر کرده که در آن، از هاشمی رفسنجانی، رییس مجلس خیرگان رهبری، خواسته شده است به موضوع تجاوزات در زندان ها به دختران و پسران رسیدگی شود.

مهدی کروبی، این نامه را ده روز پیش به رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام نوشته و بنا به گفته حسین کروبی، پس از گذشت ده روز و عدم ارائه پاسخ و اقدامی از سوی هاشمی، مهدی کروبی تصمیم به علنی کردن این نامه گرفته است.

در این نامه، مهدی کروبی با تکیه بر گفته های «بسیاری از افراد که آزاد شده اند» و در دیدار با مهدی کروبی از «تجاوزات شدید» به دختران و پسران دستگیر شده در بازداشتگاه ها نقل کرده اند، نوشته است: «عده ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده اند و در کنج خانه های خود خزیده اند.»

کروبی از هاشمی رفسنجانی خواسته است «... رسیدگی به این امر باید از سوی هیاتی عالیترتبه صورت گیرد تا افراد - زندانیان آزاد شده - جرات بیان داشته باشند» چرا که شنیده ام تهدید شده اند که اگر مطلبی بیان کنند با آن ها برخورد می شود.»

شکجه زندانیان و تجاوز به آنان در زندان، همواره یکی از اصلی ترین اتهامات گردانندگان زندان های حکومت اسلامی در ۲۰ سال گذشته است. بریخ از زندانیان سیاسی در گفتگوها، خاطرات، سخنرانی ها و مقالات خود که بعد از سال ها از زندان آزاد شده اند، هر یک بخش هایی از شکجه و تجاوز را مطرح کرده اند. اما این مساله همواره مسکوت مانده و نهایت مسئولان و مقامات حکومت اسلامی، وجود چنین مسایلی را تکذیب کرده اند.

اکنون بعد از ۲۰ سال، نامه مهدی کروبی، رییس اسبق مجلس شورای اسلامی به هاشمی رفسنجانی رییس مجلس خیرگان رهبری، تابوی سیاسی - جنایی تجاوز به زندانیان را شکسته و اکنون مساله در سطحی رسمی انعکاس عمومی یافته و مورد بحث قرار گرفته است.

یکی از مسایلی که در سال های اول انقلاب، شنیده می شد این بود که پیش از اعدام دختران باکره به آن ها تجاوز می کردند و در توجیه این وحشی گری شان می گفتند: اگر یک دختر باکره، اعدام شود حتما به بهشت می رود در نتیجه برای این که دختر باکره اعدامی به بهشت نرود، قبل از اعدام، به او تجاوز می کردند. هم چنین در خیرها و گزارشات مختلف تجاوز به زنان و مردان در زندان ها اشاره شده است.

به گفته زندانیان، بحث تجاوز به مردان مساله ای است که افرادی که مورد این نوع خشونت قرار گرفته اند به دلایل مختلف حاضر به صحبت در مورد آن نیستند و ترجیح می دهند سکوت کنند.

پیش از این درباره زهرا کاظمی و زهرا بنی یعقوب هم بحث هایی جدی مطرح شده بود که قبل از کشته شدن، در زندان مورد تجاوز قرار گرفته اند. پزشک زهرا کاظمی نیز این مساله را تایید کرد اما هرگز به این مساله رسیدگی نشد و کسی از مقامات مسئول بر خود لازم ندید که به افکار عمومی پاسخی دهد.

عاطفه، دخترک ۱۷ ساله مازندرانی، یکی از معروف ترین قربانیان تجاوز در ایران بود. او به جرم رابطه نامشروع بازداشت و به اعدام محکوم و حکم اعدام او به سرعت مورد اجرا گذاشته شد. اما چند هفته پس از اعدام او اعلام شد که این دخترک ۱۷ ساله توسط قاضی پرونده و افسران آگاهی مورد تجاوز قرار گرفته بود. متجاوزان به عاطفه، با پیگیری فعالان جنبش زنان ایران بازداشت شدند اما هرگز مجازات نشدند و پس از چندی آزاد شدند.

## اسامی و موقعیت تعدادی از جان باختگان

- ندا صالحی آقا سلطان، در جریان اعتراضات مردمی در روز شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۸، در محله امیر آباد تهران (خیابان کارگر شمالی، تقاطع خیابان صالحی و کوچه خسروی) به ضرب گلوله جان خود را از دست داد.

- بهمن جنابی، ۲۰ ساله، شاغل در مغازه نصب و تعمیرات شوقاژ، در حین تظاهرات علیه حکومت اسلامی به ضرب گلوله به قتل رسید.

- حسین طهماسبی، جوان ۲۵ ساله، در جریان تجمعات اعتراضی روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه در خیابان نوبهار کرمانشاه مورد حمله ماموران مسلح قرار گرفت و در اثر ضربات وارده به قتل رسید. حسین طهماسبی بر اثر ضربات متعدد باتوم و اصابت این ضربات به سر توسط نیروهای انتظامی حکومتی جان داد.

- کیانوش آسا، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی در دانشگاه علم و صنعت ایران، در جریان تظاهرات روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۸، در میدان آزادی تهران ناپدید شد و روز ۲ تیر ماه ۱۳۸۸ در حالی که تمام بدن او به علت ضربه های باتوم کیود شده بود، در سردخانه پزشکی قانونی تهران توسط خانواده اش

شناسایی شد. پیکر کیانوش در شهر کرمانشاه به خاک سپرده شد. مراسمی به مناسبت یادبود این جان باخته در دانشگاه علم و صنعت ایران در ۷ تیر با وجود تهدید کسندیده مسئولان دانشگاه و وزارت اطلاعات برگزار شد.

- مهدی کرمی، ۲۵ ساله در ۲۵ خرداد در تقاطع جنت آباد و خیابان کاشانی در اثر اصابت گلوله به گلویش جان باخت.

- مصطفی غنیان، دانشجوی مهندسی دانشگاه شریف، با تیراندازی نیروهای بسیج به قتل رسید.

- ناصر امیر نژاد، دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی، متولد ۱۳۴۲، در جریان راهپیمایی مردم تهران در میدان آزادی، در ابتدای خیابان محمدعلی جناح در تیراندازی از ساختمان بسیج، در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ کشته شد.

- محمد حسین برزگر، ۲۵ ساله و دیپلمه دارای شغل آزاد، به دلیل اصابت گلوله به سرش در تاریخ چهارشنبه ۲۷ خرداد در میدان هفت تیر جان باخت.

- سید رضا طباطبایی، ۲۰ ساله، لیسانس حسابداری، کارمند به دلیل اصابت گلوله به سرش در ۳۰ خرداد در خیابان آذربایجان جان باخت.

- ایمان هاشمی، ۲۷ ساله، شغل آزاد به دلیل اصابت گلوله به چشم اش شنبه ۳۰ خرداد در خیابان آزادی جان باخت.

- پریسا کلی، ۲۵ ساله، فارغ التحصیل رشته ادبیات به دلیل اصابت گلوله به گردنش در یکشنبه ۳۱ خرداد در بلوار کشاورز، جان باخت.

- محسن حدادی، ۲۴ ساله طراح برنامه های کامپیوتری، شنبه ۳۰ خرداد به دلیل اصابت گلوله بر پیشانی اش در خیابان نصرت جان باخت. و

- محمد نیکزادی، ۲۲ ساله فارغ التحصیل عمران، در سه شنبه ۲۶ خرداد به دلیل اصابت گلوله به سینه اش در میدان ونک جان باخت.

- علی شاهی، ۲۴ ساله بعد از دستگیری و انتقال به کلانتری در تهران پارس، یکشنبه ۳۱ خرداد به دلایل نامعلوم در کلانتری جان باخت و پزشکی قانونی علت مرگ وی را نامشخص اعلام کرده، اما خانواده وی گفته اند به علت ضربات بانوم در کلانتری جان باخته است.

- واحد اکبری، ۲۴ ساله شغل آزاد و متاهل دارای یک دختر ۲ ساله در شنبه ۳۰ خرداد به دلیل اصابت گلوله به پهلویش در خیابان ونک، جان باخت.

- ابوالفضل عبدالهی، ۲۱ ساله فوق دیپلم برق، ۳۰ خرداد در مقابل دانشگاه صنعتی شریف به دلیل اصابت گلوله به پشت سرش جان باخت.

- سالار طهماسبی، ۲۷ ساله دانشجوی کارشناسی مدیریت بازرگانی رشت، شنبه ۳۰ خرداد در خیابان جمهوری به دلیل اصابت گلوله به پیشانی اش جان باخت.

- فهیمه سلحشور، ۲۵ ساله دیپلم، یکشنبه ۲۴ خرداد، به دلیل اصابت بانوم به سرش و خونریزی داخلی، در میدان ولی عصر بعد از انتقال به بیمارستان در تاریخ ۲۵ خرداد جان باخت.

- وحید رضا طباطبایی، ۲۹ ساله لیسانس زبان انگلیسی، چهارشنبه ۲ تیر در بهارستان به دلیل اصابت گلوله به سرش جان باخت.

- فرزاد جشنی، جوان ایلامی فرزند سیدجعفر، که برای امرار معاش در تهران به سر می برده است، در اثر حمله نیروهای حکومتی، جان خود را از دست داد.

- شلیخ خضری، دانشجو، اهل شهر پیرانشهر، روز ۱۶ ماه ژوئن، به هنگام حمله و یورش نیروهای حکومتی به دانشگاه تهران، جان خود را از دست داد.

- یعقوب بروایه، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تئاتر در دانشکده هنر و معماری دانشگاه تهران، روز چهارم تیر ماه توسط نیروهای بسیج از بام مسجد لولاگر مورد اصابت گلوله قرار گرفت، از ناحیه سر مجروح شد و بلافاصله توسط دوستانش به بیمارستان لقمان انتقال یافت. اما به رغم تلاش پزشکان برای جان وی، در نهایت دچار مرگ مغزی شد. گفته می شود ماموران امنیتی، پیکر بی جان یعقوب را تحویل گرفتند و به محل نامعلومی بردند و سرانجام بعد از ۴۸ ساعت به خانواده او اطلاع دادند جسد یعقوب به خاک سپرده شده است. ماموران از خانواده او تعهد گرفته اند که از هرگونه اطلاع رسانی و برگزاری مراسم برای او خودداری کنند.



- کاوه علی پور، ۱۹ ساله، شنبه ۳۰ خردادماه در تهران به قتل رسید. بنا به گزارش وال استریت ژورنال، حکومت برای پس دادن جنازه کاوه علی پور معادل ۲۰۰۰ دلار پول گلوله از خانواده اش خواسته است!

- سعید عباسی فر گلچی، ۲۴ ساله، فروشنده کیف و کفش، کسبه ساکن خیابان رودکی (سرسیبل)، مجرد، یکی دیگر از جان باختگان اعتراضات روز شنبه در تهران است. سعید در خیابان رودکی تقاطع بوستان سعدی مقابل بانک پاسارگاد مورد اذیت گلوله فرار گرفت و جان سپرد. ویدئویی از پیکر بی جان وی در سایت های اینترنتی منتشر شده است.

- مینا احترامی، دانشجوی بهبهانی دانشگاه تهران، در جریان حمله انصار حزب الله و لباس شخصی ها به کوی دانشگاه در شامگاه ۲۴ خرداد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و جان خود را از دست داد.

- فاطمه براتی، در جریان حمله انصار حزب الله و لباس شخصی ها به کوی دانشگاه در شامگاه ۲۴ خرداد مورد ضرب و شتم قرار گرفت و جان باخت.

- کسری شرفی، در جریان حمله انصار حزب الله و لباس شخصی ها به کوی دانشگاه در شامگاه ۲۴ خرداد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و جان سپرد.

- کامبیز شعاعی، در جریان حمله انصار حزب الله و لباس شخصی ها به کوی دانشگاه در شامگاه ۲۴ خرداد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و فوت کرد.

- محسن ایمانی، در جریان حمله انصار حزب الله و لباس شخصی ها به کوی دانشگاه در شامگاه ۲۴ خرداد مورد ضرب و شتم قرار گرفت و جان خود را از دست داد.

گفته می شود پیکر این دانشجویان، بدون اطلاع به خانواده هایشان و مخفیانه در گورستان بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شدند.

- فاطمه رجب پور، ۲۸ ساله به اتفاق مادرش سرور برومند، در جریان تیراندازی نیروهای نظامی به مردم در تاریخ خرداد ماه در خیابان محمدعلی جناح، جان باخت. پدر فاطمه، ابراهیم رجب پور، گفته است: به کمر و گلوی زن و دخترم تیر زده بودند. وقتی رسیدیم هر دو غرق خون بودند. تشخیص پزشکان این است که در همان لحظه اصابت گلوله کشته شده اند.

- علیرضا افتخاری، ۲۴ ساله خبرنگار ابرار اقتصادی، در جریان اعتراضات اخیر مفقود شده بود؛ بعد از ۲۵ روز بی اطلاعی خانواده اش روز دوشنبه ۲۲ تیر، جنازه وی را تحویل گرفتند.

- احمد نعیم آبادی، توسط فانتلان گردان ۱۱۷ عاشورا در میدان آزادی به ضرب گلوله به قتل رسید و جسد وی را روز ۳۱ خرداد به خانواده اش تحویل دادند.

- نادر ناصری، ۳۰ خرداد ماه، در خیابان خوش جان باخت.

- مسعود هاشم زاده، در ۳۰ خرداد ماه در تهران جان باخت، وی به همراه خانواده اش در منطقه ستارخان تهران زندگی می کردند و در همان محل نیز توسط شلیک مستقیم نیروهای نظامی جان باخت. اما به علت این که به خانواده اجازه دفن در تهران را ندادند، آن ها مجبور به انتقال جنازه ایشان به روستای مادریشان در کیلان (روستای ولی آباد خشک بیجار) شدند.

- ایمان نمازی، دانشجوی رشته عمران دانشگاه تهران، ۲۵ خرداد ماه، در کوی دانشگاه جان باخت.

- سالار قربانی پارام، ۲۲ ساله، در تظاهرات های اخیر جان باخت. حکومت اسلامی، علت فوت را تصادف اعلام کرده است.

- حسین طوفان پور، در تظاهرات روز ۳۰ خرداد، توسط نیروهای امنیتی در خیابان دستگیر شد. بر اساس اظهارات شاهدان عینی، سرکوبگران ابتدا به شدت با چماق به دستش می زدند به شکلی که دستش کاملاً شکسته و از بدن آویزان می شود. سپس با گلوله به سرش شلیک می کنند و این جوان را در این تظاهرات به قتل می رسانند. از خانواده طوفان پور، ۲۴ میلیون تومان پول تیر خواسته اند تا جنازه اش را تحویل دهند. اما آن ها قبول نکرده و به آدمکشان حکومتی گفته اند ما چنین پولی را پرداخت نمی کنیم هر جا خودتون خواستید دفن کنید.

- تینا سودی، دانشجوی، روز شنبه ۳۰ خرداد، توسط گلوله ای در میدان انقلاب به قتل می رسد. اما ماموران به خانواده سودی گفته اند که اگر می خواهید جسدش را بگیریید باید بگویید که با مرگ طبیعی مرده است.

- جعفر بروایه، اسناد دانشگاه چمران اهواز و دانشجوی مقطع دکترای دانشگاه تهران، که برای شرکت در امتحانات به تهران رفته بود ۷ تیر در تظاهرات میدان بهارستان شرکت می کند و از ناحیه سر مورد اصابت یک گلوله قرار می گیرد که بعد از آن به یکی از بیمارستان های تهران منتقل و قبل از رسیدن به بیمارستان جان می بازد.

- حمید مداح شورجه، دانشجو، همراه با گروهی در صحن مسجد گوهرشاد دست به تحصن زده بود، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد. او در مدت بازداشت تحت شکنجه قرار گرفت تا در روز آزادی وی به دلیل شدت جراحات وارده جان سپرد. پزشکی قانونی علت مرگ وی را خونریزی مغزی اعلام کرده است.

- مریم مهر آذین، ۲۴ سال، در خیابان آزادی با شلیک گلوله جان باخت.

- میلاد یزدان پناه، ۲۰ سال در خیابان آزادی با شلیک گلوله جان باخت.

- حامد بشارتی، ۲۶ ساله در خیابان آزادی با شلیک گلوله جان باخت.

- بابک سپهر، ۲۵ ساله، در خیابان آزادی با شلیک گلوله جان باخت.

- ندا اسدی.

- امیر کوبری، فارغ التحصیل از دبیرستان تطبیقی تهران.

- فرزاد هشتی.

- محرم چگینی قشلاقی، ۳۴ ساله.

- محمد حسین فیضی، ۲۶ ساله.

- رامین رمضانی، ۲۲ ساله.

- سهراب اعرابی، ۱۹ ساله، در زندان اوین زیر شکنجه جان باخت. سهراب اعرابی، در جریان اعتراضات ۳۰ خرداد، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل می شود. بعد از پیگیری های پی در پی خانواده اش به خصوص مادرش متوجه می شوند که وی در زندان اوین است. مادر این جوان در روز سه شنبه ۱۶ تیر با گذاشتن کفالت در دادگاه انقلاب هر روز بعد از ظهر منتظر آزادی فرزندش بود. با وجود این که این مادر می دانست که فرزندش در زندان اوین است ولی خیلی نگران بود و می گفت می ترسم بچه ام را بکشند. این مادر عکسی از فرزندش تهیه کرده بود و به هر زندانی که آزاد می شد عکس عزیزش را نشان می داد و از آن ها می پرسید که آیا او را می شناسند و یا در زندان دیده اند؟ او می گفت به هر کجا و هر کسی مراجعه می کنم جواب نمی دهند و می گویند صبر کن آزاد می شود. این مادر کارش از صبح تا شب جلو زندان ماندن شده بود تا این که یک دفعه از طرف قاضی مر تصویب خبر آمد که سهراب اعرابی در زندان درگذشته است. خانواده اش را خبر کنید تا جنازه فرزندشان را تحویل بگیرند.

- داود صدری، ۲۷ ساله، روز ۲۵ خرداد، در جریان تظاهرات میلیونی مردم تهران تیر خورده و به بیمارستان امام علی منتقل می شود. روز شنبه ۲۱ خرداد، خانواده برای آوردن داود به خانه به بیمارستان رفته که مطلع می شوند فرزندشان درگذشته است. گزارش شده است که مقامات حانی حکومت اسلامی، ۲۵۰ هزار نومن بابت پول تیر و ۶ میلیون هم بابت تحویل جنازه از خانواده داود درخواست کرده اند. هم چنین گزارشات حاکی از آن است که به خانواده داود توصیه کرده اند که اعلام کند داود بسیجی بوده و توسط مردم به قتل رسیده است.

- آرمان استخری پور، ۱۸ ساله از شیراز، در درگیری های چند روز اخیر شیراز (زمان مجروح شدن نامعلوم است) در محله ابیوردی مورد اصابت باتوم قرار گرفت و به کما رفت. او که به منزل یک خانم مسنی در حوالی درگیری ها پناه برده بود روز دوشنبه ۲۲ تیر، جان باخت. پزشک علت مرگ وی را مرگ مغزی اعلام کرد.

- سعید اسماعیلی خان بین، ۲۳ ساله بر اثر وارد شدن ضربه به سرش در حوادث تهران کشته شد، در شهر خان بین استان گلستان، به خاک سپرده شد.

- مهرداد حیدری، روزنامه نگار مشهدی کشته شد. مهرداد نقدهای تندی بر وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی در روز شنبه ۲۰ تیر نوشته بود و نسبت به فشار بر جوانان برای اعتراف گیری اعتراضات شدیدی کرده بود روز یک شنبه ۲۱ تیر به طرز مشکوکی در مشهد به قتل رسید. مهرداد در یادداشت های ثابت روزنامه خراسان حضوری فعالی داشت، در آخرین یادداشت خود ضمن انتقاد از وزارت اطلاعات در کسب اطلاعاتی ساختگی، این وزارت خانه را محکوم به نداشتن اطلاعاتی کرد که با فشار بر جوانان قصد به دست آوردن آن را دارد. حیدری در این یادداشت ضمن برشمردن نکات منفی جریانات اخیر ایران، آن ها را دستمایه افرادی دانست که همیشه حق به جانب گرفت و بر دفاع از مردم حکایت می کنند.

- علی فتحعلیان، روبروی مسجد لولاگر جان باخت.

- ترانه موسوی، دختر جوانی که در تجمع مسجد قبا توسط نیروهای لباس شخصی و بسیجی بازداشت شده بود، پس از چند هفته بی خبری سرانجام، جسد سوخته اش در حوالی قزوین پیدا شد. نیروی انتظامی خانواده او را با تهدید و ارباب وادار به سکوت کرده اند. ترانه موسوی آخرین بار بنا بر شهادت چند بازداشتی دیگر، آخرین بار در مقر پایگاه بسیج در حین بازجویی دیده شده است. نیروی بسیجی پس از آن این دختر جوان را از دیگر بازداشتیان جدا کردند و به او تجاوز جنسی کردند. ترانه موسوی چندین بار و توسط چندین بسیجی

به وحشیانه ترین شکل ممکن مورد تجاوز قرار گرفت. بر اثر شدت جراحات وارده به رحم و مهبل بی هوش شد. بسیجیان که دیدند کار به جای باریک کشیده است بدن نیمه جان او را به بیمارستان امام خمینی کرج بردند به این امید که پارگی رحم و مهبل و مقعد او را به سانحه تصادف رانندگی نسبت دهند. در بیمارستان اما با معاینه پزشکی معلوم می شود که علت جراحات وارده نه سانحه تصادف بلکه تجاوز جنسی بوده است. نیروهای بسیجی که به شدت سراسیمه و نگران شده بودند با مشورت و هماهنگی مقامات بالاتر خود، پیکر نیمه جان و بیهوش ترانه را از بیمارستان خارج می کنند و به کلیه پرسنل بیمارستان دستور اکید می دهند در این باره سکوت کنند و با احدی صحبت نکنند. پرستاری که نمی خواهد نامش فاش شود اما ترانه موسوی را شناسایی می کند. نیروهای بسیجی او را به یکی از بیابان های خلوت اطراف قزوین می برند. در همان حال که بیهوش بوده مجدد به او تجاوز می کنند و بعد با هدف این که کلیه آثار و نشانه های تجاوز را از بین برند، بر روی تن نیمه جانش بنزین ریخته و او را به آتش می کشند.

- معزز، ۲۷ ساله، یکی از جانبازگانی است که در اعتراضات گسترده و خونین مردم تهران در ۲۰ خرداد ماه، شرکت کرده بود. او حوالی میدان آزادی با اصابت گلوله به چشم اش جان باخت.

- محمد کامرانی، طبق گفته خانواده وی، در حالی که تقریباً نیمه جان بوده و سراسر بدنش علائم باتوم و شکنجه بوده به تخت بیمارستان بسته بودند تا امکان فرار نداشته باشد. با تلاش خانواده بالاخره می توانند محمد را از بیمارستان لقمان مرخص و بلافاصله به بیمارستان مهر منتقل می کنند اما در آن جا پزشکان متخصص می گویند با توجه به این که عفونت تقریباً تمام بدن را فراگرفته امیدی در بهبود وی نیست و محمد ظرف کم تر از ۳ ساعت در تاریخ ۲۵ تیر جان می بازد.

- آرمان استخریان، ۱۶ ساله فرزند احمد، از کشته شدگان اعتراضات اخیر که در سوم تیر ماه ۸۸، بر اثر شدت ضربه وارده در شیراز جان خود را از دست داده است. پدر آرمان استخریان از زندانیان سیاسی سابق بوده که در سال های گذشته ۱۰ سال در زندان بوده و دو سال پیش از دنیا رفته است.

- یک نوجوان دوازده ساله در مراسم چهلم ندا آقاسلطان در بهشت زهرا بر اثر اصابت باتوم به سرش، جان باخت، صدا و سیما جمهوری اسلامی اعلام کرده است، علیرضا در جریان تصادف اتومبیل جان باخته است. بر اساس گزارش های منتشر شده در برخی ها سایت های خبری، علیرضا هنگام بازگشت از بهشت زهرا لحظه ای از پدر خود جدا می شود، و در پی اصابت ضربه باتوم به سرش دچار خونریزی مغزی شده و جان می سپارد.

- حسین اختر زند، بنا به گفته شاهدان عینی، در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ در اصفهان بر اثر پرتاب از بالای ساختمان توسط نیروهای لباس شخصی جان باخت.

وی ۲۲ ساله (متولد ۲۷ آذر ماه سال ۱۳۵۵) و تنها نان آور خانواده اش بود. حسین در روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه بعد از کار به سمت دروازه شیراز حرکت می کند که کانون درگیری ها در آن جا بود و عده ای بسیجی و لباس شخصی به دنبال تعدادی از مردم بودند. حدود ۱۵ نفر از مردم از درب پارکینگ مجتمع پزشکان (واقع در دروازه شیراز، بن بست هاله) وارد ساختمان می شوند و هر کدام به طبقه و یا اتاقی پناه می برند. اما حسین و یک نفر دیگر که هنوز نامش را فاش نشده است در پشت بام طبقه سوم به دست بسیجی ها می افتند و مورد ضرب و شتم بسیار زیادی قرار می گیرند و بسیجی های وحشی و آدم کش آن ها را از طبقه سوم به پایین پرتاب می کنند. پیکر نیمه جان حسین به تلاش مردم به بیمارستان منتقل می شود، اما متأسفانه ساعتی بعد، مقابل چشمان مادر و خواهر و برادرانش جان می سپارد. این خبر در سایت وابسته به میرحسین موسوی نیز انتشار یافته است. در همان روزها فیلم این فاجعه و یا شبیه آن در سایت های اینترنتی پخش شده بود اما چندان مورد توجه قرار نگرفته بود. من در آن روزها شخصا این فیلم تکان دهنده را دیده ام.

...

## پایان سخن

اکنون هر چند که رهبر و نیروهای سرکوبگر، حامیان اصلی احمدی نژاد هستند، اما مشکلات پیش روی وی به عنوان رییس جمهور، هم چون معضلات و مشکلات و بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روزافزون است. از این رو، اعتراضات مردمی روزبروز عمیق تر و گسترده تر می گردد. از سوی دیگر، بعید نیست که نه تنها شکاف بزرگی در جناح اصولگرا و حامیان رییس جمهور پدید آید، بلکه دعوای دو جناح نیز به حالت حادثی برسد. هم اکنون نیز کم نیستند محافظه کارانی که از احمدی نژاد دل خوشی ندارند. اقدام احمدی نژاد در انتصاب یکی از خویشاوندان خود به سمت معاون اول رییس جمهوری، حتی منجر به بروز اختلافاتی با خامنه ای شد. در درگیری های وی با وزیرایش در داخل کابینه، از جمله برکناری وزیر ارشاد و وزیر اطلاعات و تغییرات وسیع در این ارکان مهم امنیتی و هم چنین اخراج شماری از مقامات ارشد دولت منجر شده است.

تنش های اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک خارجی نیز یکی دیگر از مهم ترین معضلات احمدی نژاد است و احتمال فلج وی در این عرصه دور از انتظار نیست. آن هم در حالی که قبل از اعتراضات اخیر و رکود شدید سرمایه گذاری از یک سو و فشارهای ناشی از تحریم های بین المللی و کاهش بهای نفت، اقتصاد ایران را دچار بحران کرده است، احتمالاً این اقتصاد تحمل برنامه های احمدی نژاد را نخواهد داشت. علاوه به دلیل این که اکنون بیش از هر زمان دیگری سیاست های وحشیانه و آدمکشی های وی و رهبرش خامنه ای، به طور همه جانبه ای در برابر جهانیان قرار گرفته است، نمی تواند به حمایت جامعه جهانی هم امیدوار باشد.

اکنون سران حکومت ایران، به حدی ضعیف تر و نفرت انگیزتر شده اند، ممکن است با ماجراجویی های خود، به ویژه تلاش در راستای تولید سلاح های اتمی، جامعه ایران را در معرض تحریم های اقتصادی شدیدتری قرار

دهد و مصیبت های بیش تری را به ویژه در عرصه اقتصادی بر اکثریت مردم ایران تحمیل نماید. فقط مردم با ندوام اعتراضات خود و سازمان دهی اعتصاب در اماکن زیست و کار می توانند در همین شرایط نیز حکومت اسلامی را به عقب نشینی های جدی وادار سازند و از جمله جلو ماجراجویی های اتمی آن را نیز بگیرند.

اکنون کهریزک بسته شده است، در حالی که شکنجه گاه های دیگر در سراسر کشور، هم چنان فعالند. شکنجه گران کهریزک نیز به شکنجه گاه های دیگر منتقل شده اند و به شغل «شریف؟» شکنجه گریشان ادامه می دهند. بنابراین، تنها با تشدید مبارزه مردمی می توان از یک سو تعطیلی شکنجه گاه های دیگر را به سران حکومت اسلامی تحمیل کرد و از سوی دیگر، آزادی همه زندانیان سیاسی با هر باور و عقیده ای چه زندانی قدیمی و جدید را میسر ساخت. هم چنین سران حکومت را موظف کرد به همه آسیب دیدگان خسارت پرداخت کند تا زندگی آن ها به حالت عادی برگردد. بعلاوه همه عاملین و عامرین شکنجه و قتل زندانیان در هر رده و درجه و مقامی را باید به جامعه معرفی شوند و مورد محاکمه علنی قرار گیرند.

هیچ انسانی شایسته زندگی در حاکمیت سیاه حکومت اسلامی نیست. رمز زندگی بشر صرفا زیستن به هر بهایی نیست؛ انسان در عین حال برای زندگی خود هدفی می خواهد؛ تحقق هدف زندگی به معنای واقعی از جنبه انسانی، بدون تلاش و مبارزه پیگیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معنی و مفهوم چندانی ندارد. از این رو، برای انسان هیچ چیز مهم تر و وسوسه انگیزتر از آزادی اندیشه و وجدان نیست و در عین حال همین آزادی است که همواره توسط حاکمان قداره بند به بند کشیده می شود. زیرا آزادی، مرگ دیکتاتورها و مستبدان را در پی دارد.

مسئله تحمیل هر درجه از مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به حاکمیت، برداشتن گام های بعدی را هموار ساخته و به نفع کل جامعه است.

هفتم شهریور ۱۳۸۸ - پیوست و نهم آگوست ۲۰۰۹

منبع: سایت دیدگاه

"پادداشت های هفته"، ویژه سایت دیدگاه نوشته می شوند. در صورت تمایل به بازتکثیر متن، لطفا منبع را "پادداشت های هفته سایت دیدگاه" قید کنید.